

۱– نقد ادبی و زندگینامه‌نویسی

الف) تاریخ نقد ادبی زنگین کمانی است از تنوع و تضاد. یکی از این تنوع‌ها و تضادها مربوط است به رابطه نقد ادبی و زندگینامه‌نویسی. شمار نظریه‌ها و آرایبی که در سده بیستم میلادی از اختلاف این دو زمینه سخن گفته‌اند، بسی وسیع‌تر از نظریه‌ها و آرایبی است که به ادغام و تلاطم آنها اندیشیده‌اند بخشی از نظریه‌ها و آرای دسته نخست از نگاهی چپستی‌شناسی ریشه گرفته است. در این زمینه جای چون و چرایی نیست. اما بخشی دیگر از این نظریه‌ها و آراه را باید نوعی واکنش در برابر سیطره زندگینامه‌نویسی بر نقد ادبی در ادوار متقدم دانست. در واقع، شاید بتوان چنین اندیشید که افراط منتقدان ادبی متقدم در بهره‌جویی از زندگی‌شناسی به جای تحلیل اثر، به فریبط منتقدان ادبی متأخر در انکار هر نوع پیوند میان دو زمینه مورد بحث انجامیده است. این نکته در تاریخ فرهنگی ما در دوره تجدید(به ویژه، دهه‌های ۱۳۹۰–۱۳۶۰) هم در میان ادیبان کرسی‌نشین دانشساز و هم در میان قلم‌زنان خوش‌نشین بیرون از دانشگاه به وضوح دیده می‌شود.

ب) با این همه، با قدری دقت می‌توان از برخی نظریه‌ها و آرای متعادل و متوازن در این بحث سراغ گرفت. یکی از این نظریه‌ها و آراه، از آن دو تن از استادان برجسته نقد ادبی در ایالات متحده آمریکاست: رنه ولک و اوستن وارن. این دو در حدود میانه سده بیستم میلادی، یکی در مقاله‌های نوزده‌گانه اثر کلاسیک، غنی و معیارگونه خود را به موضوع مورد بحث اختصاص داده‌اند. در این فصل، آنان آرای موافق و مخالف را طرح و نقد کرده‌اند. این استادان می‌پذیرند که «رابطه بین زندگی خصوصی و اثر هنری رابطه ساده علت و معلول نیست» (نظریات ادبیات، ص ۱۴۶). در همان حال، در مقل، درباره شاعران می‌گویند که «تقسیم آنان به دو دسته عین‌گرا و ذهن‌گرا امکان‌پذیر است. در دسته نخست، مانند جان کیتزا کتیش و تی. اس. الیوت، شاعر بر «ذاتیایی منفی» خود تکیه می‌کند، خود را «ناظر جهان می‌داند و می‌گوید باید شخصیت واقعی خود را فراموش کند.» اما هدف مسته دوم از شاعران، عرضه شخصیت خود است و روی آوردن به حدیث نفس (همان، ص ۱۷۷).

پ) البته، حتی در صورت وجود عناصر قطعی زندگینامه‌ای در یک اثر هنری، نباید از یک نکته غفلت کرد: «این عناصر چنان تغییر شکل می‌دهند و با یکدیگر ترکیب می‌یابند که هرگونه معنای کاملاً خصوصی را از دست داده و به صورت مصالح عینی انسانی در می‌آیند و جزء لاینفک اثر می‌شوند» (نظریه ادبیات، ص ۱۷۸). در واقع، «ارزش انتقادی» قائل شدن برای زندگینامه در شناخت اثر کاری است مخاطره‌آمیز (همان، ص ۸۰). اما در همان حال، «ارزش تفسیری تحقیقات زندگینامه‌ای» درخور چشم‌پوشی نیست. زیرا، از یکسو، «چه بسا واژه‌ها یا اشارات را در اثر شاعر یا نویسنده توضیح دهد.» از دیگر سو، زندگینامه، «مصالحی را که به حل معضلات تاریخ ادبیات کمک می‌کند، فراهم می‌آورد؛ مصالحی از قبیل خواننده‌های شاعر، حشر و شراهایش با ادیبان، سفرها و چشم‌اندازهایی که دیده، و شهرهایی که در آنها زندگی کرده است» (همان). صاحب این قلم، با اعتقاد و اعتماد به رای مشروط، سنجیده و عالمانه ولک و وارن، توجه به زندگینامه را در نقد ادبی در حد معتدل و معقول روا و بیجا می‌داند.

۲– فروغ فرخزاد: زندگی یا شعر؟

ت) فروغ فرخزاد شاعری است برجسته در دوره تجدد ادبی ایران. عمر شاعری‌اش، به تبع زندگی کوتاه‌اش، اندک بود. به زحمت می‌توان آن را در پانزده سال تحلیل و برآورد کرد. اما او در این دوران پانزده ساله چنان می‌زیست که شعر می‌گفت و چنان شعر می‌گفت که زندگی می‌کرد. در تقسیم‌بندی ولک– وارن، او در دسته دوم قرار می‌گیرد. یعنی سروده‌هایش آکنده از بازتاب‌های زندگینامه‌ای است: بی‌قراری‌های شخصی، عشق، تن‌کامگی، نقد اجتماعی و تلاش آگاهانه یا ناآگاهانه برای برهم زدن نظم زیستی و فرهنگی غالب در جامعه. نواخت موسیقیایی و حسی این بازتاب‌ها، گاه تند و پرشنان است، گاه آرام و لطیف. ث) علاوه بر این، باید توجه داشت که فرخزاد نه فقط به عنوان یک شاعر (و هنرمند فیلمساز) بلکه به مثابه یک پدیده اجتماعی و فرهنگی هم در جامعه ایران دوره تجدد شناخته و برجسته شد. شعر، آوا، چهره و زیست او برای شمار بسیار زیادی از مخاطبان، در هنگام حیات شاعر، هم شگفت‌آور بود، هم وهم‌انگیز. جامعه‌ای که سده‌ها زیر بار سیطره سنت و اخلاق سنتی زیسته بود، حتی اگر با تجدد موفققت داشت، نمی‌توانست این شعر، آوا، چهره و زیست را بپذیرد یا به طور کامل بپذیرد؛ اما درگذشت وی در یک تصادف تراندنکی در ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ چنین موقعیتی را به پس راند: مرگش در جوانی از بار نگاه سنتی و اخلاق سنتی به او کاست. بر قدر شعر سهل و ممتنع/ سهل ممتنع او افزود. اما از نگاهی دیگر، شاید مرگ فرخزاد اسباب آسوده‌خاطر شدن جامعه ایران نسبت به این پدیده اجتماعی و فرهنگی را هم فراهم آورد. به تدریج، دوست داشته شد، چون آنچه از وی باقی مانده بود، شعرش بود نه خودش! ویلیام شکسپیر در نمایشنامه پرشهرتش از زبان اتللو، که درصدد قتل همسرش، دزدمونا/ دسدمونا است، چنین می‌گوید:

(برابر با متن ترجمانی nfs). Sparknotes.com

علاءالدین بازارگادی، استاد سابق زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه تهران، که مجموعه آثار نمایشی شکسپیر (ج ۲، ص ۱۲۱۱) را به فارسی برگردانده است، این عبارت را چنین روایت می‌کند: «من تو را می‌کشم و سپس به تو عشق می‌ورزم.» با قدری تغییر برای زیبایی کلام، شاید بتوان این تعبیر را صورت حال جامعه ایران نسبت به این شاعر دانست: «تو را نکشتم تا سپس دوستت بدارم!» (ج بدین ترتیب، یکی از گرایش‌های بسیار پررنگ در نگاه به شعر فرخزاد، نگاه زندگی‌شناختی بوده است: آنچه در طی حیات کوتاه وی در ذهن و زبان‌ها دو زمین سالگی به این شاعر نسبت: «تو را نکشتم تا سپس دوستت بدارم» از آگاهی‌های زندگینامه‌ای، یا بی‌انطباق بر آثارش، برآمدند. البته، دست کم تا حدود سه دهه پس از درگذشت وی، ثبت این آگاهی‌ها پراکنده و اشاره‌وار به نظر می‌آمد. اما پس از آن، کوشش‌ها در این موضوع منسجم‌تر و مضبوط‌تر شده است. نوشته حاضر شناسایی و بررسی سه تألیف زندگینامه‌ای درباره فروغ فرخزاد است.

۳– زنی تنها (تألیف مایکل هیلمن)

ج) مایکل کریگ هیلمن (متولد ۱۹۴۰)، استاد زبان فارسی و ایران‌شناسی در دانشگاه تگزاس ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۹۸۷ نخستین کتاب زندگی‌شناختی را درباره فرخزاد تألیف و منتشر کرد. نسخه‌های این کتاب، مدتی بعد، به ایران رسید. برابر اطلاع، چند تن نامزد ترجمه این کتاب به زبان فارسی شدند. از جمله آنان، فرخ تمیمی، از شاعران نوگرای هم‌نسل فرخزاد، درخور اشاره است. اما به احتمال زیاد، به دو سبب، این کتاب به مرحله ترجمه نرسید: ممیزی فرهنگی که در ذهنیات ایرانی و بیم از میوز ایرانی رسمی. سرانجام، بانوی مترجمی از علاقه‌مندان فرخزاد، تینا حمیدی (متولد ۱۳۳۸) برای ترجمه این اثر با پیش گذاشت. البته، عبارت‌هایی از کتاب (ر.ک: زنی تنها، صص ۸۲، ۱۴۵) از صافی دوم عبور نکرده است.

ح) هیلمن در تألیف فصل‌های پیکانگه کتاب خود، علاوه بر مقاله‌ها و کتاب‌های منتشر شده، از گفت‌وگوهایش با شماری از افراد خانواده، دوستان و آشنایان فرخزاد بهره برده است: فریدون فرخزاد، ابراهیم گلستان، صادق چوپک، نادر نادریور، غلامحسین ساعدی و چند تن دیگر. تألیف او، به طبع، در شمار آثار تکنگاری یا گرایش زندگینامه‌ای قرار می‌گیرد. در این چهارچوب، به ویژه روان‌شناسی فردی، اجتماعی و تاریخی به مؤلف باری رسانده تا نوشته‌ها و یادداشت‌های خود را انسجام ببخشد. او کوشیده است تا عواطف فردی، جهان فرهنگی و به ویژه، رابطه و جدال سنت و تجدد را در زندگی شاعر، با نگاهی به سروده‌های فرخزاد، شناسایی و تحلیل کند. در این میان، به طبع، زن بودن شخصیت مؤلف، جدت در جامعه‌ای نیمه سنتی مانند ایران، در قلم پژوهشگر و منتقد مورد توجه و دقت بیشتر بوده است.

خ) مؤلف با به پای اشاره‌ها و نکته‌های زندگینامه‌ای به تحلیل آنها دست می‌زند. از جمله آنها یکی این است که «وابستگی فروغ در مقابل زنی شاعر به منابع مالی پدر، شوهر و مشوق باید ناهرات‌کننده و ملال‌آور بوده و هر از گاه موجب تردید او در بهار و اشتغالش باشد (زنی تنها، ص ۱۱۸). به نظر می‌آید که او در مواردی برای رهایی از این وابستگی تلاش می‌کرد و در مواردی هم نه. شاید بخشی از مفهوم پرند و قفس، که در شماری از شعرهایش تکرار می‌شود

(همان، ص ۱۶۹) به این موضوع نیز ربط داشته باشد. علاوه بر این، فرخزاد در شعرهای نخست، «بی‌شور و مضبوط به‌دراصلی راه که مختص جنسیت خاصی

روزنه

• پنجشنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۸ ۲۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۱ Nov 21, 2019 سال بیست و چهارم شماره ۶۷۷۷ •

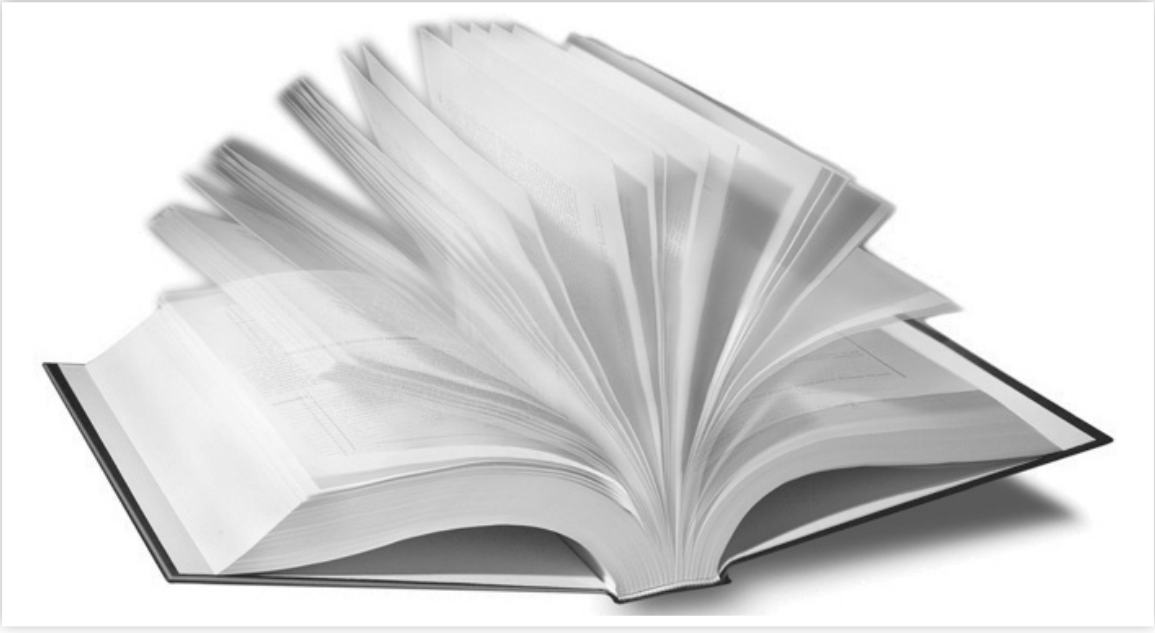
تو را کشتم تا سپس دوستت بدارم!

(بررسی سه تألیف زندگینامه‌ای درباره فروغ فرخزاد) کامیار عابدی

نیست، به صدا درمی‌آورد» (همان، ص ۱۷۷). او در چند شعر بر اساس «صدای

شخصی و لحظه‌های زیسته» به مسایل اجتماعی می‌پردازد. اما سرانجام، در تولدی دیگر «همجواری تصاویر عشق و مرگ در شعر فرخزاد تعارضی بنیادی به وجود می‌آورد». پس از این دفتر نیز این کشمکش به تعارض مرگ و زندگی تبدیل می‌شود.
انگار تصاویر مرگ، عشق را کنار می‌زند و به پیروزی می‌رسد» (همان، صص ۱۷۸–۱۷۷). هیلمن، به خلاف گلستان و ساعدی، «صدای خود–زندگینامه‌ای» یا «صدافت و صراحت» بیان جلال آل احمد را در آثاری مانند مدیر مدرسه، نفرین زمین و به ویژه سنگی بر گوری (از اواخر دهه ۱۳۳۰ تا اواخر دهه بعد) را درخور تحسین می‌یابد. اما او، در مقایسه، اشاره می‌کند که در شخصیت و شعر فرخزاد «مکترین تعارض، ناپیوستگی و تضاد» وجود نداشت. «در حالی که شخصیت ادبی آل احمد کاملاً با شخصیت زندگی روزمره‌اش متفاوت بود و همین یکی از ویژگی‌هایش بود که می‌خواست پدرسالار ادبی باشد و جوان‌تراها در حوزه ادبیات به راهنمایی‌های او چشم بدوزند» (همان، صص ۲۵۹–۲۵۸). به نظر می‌آید شمار کسانی که خواسته‌اند در ایران دوره تجدد، به تبع حضور پدرسالاری سیاسی، نقش پدرسالاری ادبی را ایفا کنند، اندک نباشا!

د) یکی از نکته‌های درخور ملاحظه در شعرهای نخست فرخزاد، نقد بخشی از سنت‌های فرهنگی جامعه ایران است. در مقابل، در سروده‌های شش– هفت سال پایانی عمر کوتاهش، توجه به ماورای طبیعت نیز دیده می‌شود. به نظر می‌رسد قلم‌زنان عرفی چندان علاقه ندارند تا به این موضوع بپردازند. به عکس، قلم‌زنان مذهبی به برجسته کردن این ویژگی رغبت خاصی نشان داده‌اند. در کلیت، ویژگی مورد بحث، که گاه با دیدگاهی آخر زمانی (Apocalyptic) همراه می‌شود، بیشتر نشانگر عواطف شاعر است. با این همه، به این نکته می‌توان در مجموعه جریان دوری از غرب و رجوع به شرق، که در دهه ۱۳۴۰ در میان شماری از قلم‌زنان ایران آغاز شد و در دهه بعد به اوج خود رسید، نیز نگریست (برای تحلیل نخست ترکیب Farrokhdans Pnocapaltic Visions, ۴۳–۱۰۹–۱۱۵: pp. نیز مراجعه کنید. ر.ک: فرخزاد و سنت‌های دینی، صص ۴۰–۴۰ در مقاله اخیر، تا سرحد امکان، با بی‌طرفی و به صورتی مستند به موضوع نگریسته‌ام.) هیلمن نیز به صورتی پراکنده و اشاره‌وار از این موضوع یاد کرده



است:
«از بازتاب «ترس از غرب‌زدگی» در شعر «ای مرز پرگهر» (زنی تنها، ص ۱۸۷) تا «پردشت‌هایی از قرآن در واژگان و دید آخر زمانی» در شعری مانند «آیه‌های زمینی» (همان، صص ۱۹۹–۱۹۸، ۱۰۱)

د) پژوهش و بررسی هیلمن به لحاظ توانایی و افق دید، درخور اهمیت جلوه می‌کند. شاید در این زمینه دو نکته را بتوان ذیل دانست: نخست، دانش و علاقه شخصی و دیگر، نگاه بیرونی و جست‌وجوگر به عنوان یک فرنگی به موضوع. با این همه، مقدمه وی بر ترجمه فارسی کتابش از نکته‌های خبر می‌دهد: ناخشنودی از اینکه در سال ۱۹۸۷ فقط به سیر زندگی و محتوای شعر فرخزاد اکتفا کرده و از «ارزش هنری» شعرهایش غافل مانده است (زنی تنها، صص ۲۹–۱۷). اما به نظر نمی‌رسد که این ویژگی را بتوان نقصدی در کتاب دانست. گرایش زندگی‌شناختی یکی از گرایش‌های موجود در نقد و تحقیق ادبی است. مؤلف در چنین چهارچوبی، وظیفه ادبی خود را به صورت مقبول و مناسبی انجام داده است.

ر) در هنگام مطالعه تکنگاری زنی تنها، نکته‌هایی در حاشیه کتاب یادداشت شد. برخی از این نکته‌ها که ممکن است به اصلاح تألیف یا ترجمه باری رساند، از قرار زیر است:

- پرویز شاپور متولد حدود ۱۳۰۲ بود. بنابراین ۱۱ سال از فرخزاد بزرگتر بود نه ۱۵ سال (ص ۴۶).

- اینکه گفته شده شعر سنتی ایران […] از لحاظ عروض، درونمایه، تصاویر و ابعاد دیگر بسیار تحت تأثیر ادبیات عرب» بوده (ص ۵۶) بسیار مبالمه‌آمیز است.

- نظریه‌های معتدل‌تر و حتی مخالف این تحلیل هم وجود دارد.
- اینکه تأکید شده «سعدی» […] بزرگترین شاعر صاحب سبک است» (ص ۵۹) عجیب به نظر می‌رسد.

- اینکه گفته شده «جایی آخرین شاعر مهم دوره کلاسیک است» (ص ۵۹) از نگاه بسیاری از ادیبان و محققان مورد نقد قرار گرفته است.

- اینکه از «یکی بود یکی نبود» محمدعلی جمال‌زاده «داستان کوتاه […] تا پایان جنگ جهانی دوم مهم‌ترین قالب ادبی در ایران بود» (ص ۶۰) چندان صحیح به نظر نمی‌آید.
- انشعاب معروف در حزب توده در سال ۱۳۲۶ انجام پذیرفت نه در سال ۱۳۲۸ (ص ۸۸).

- تولدی دیگر در سال ۱۳۴۲ منتشر شد نه سال ۱۳۴۳ (ص ۱۰۰).
- فرخزاد از شاعران برجسته ایران دوره تجدد است و نه «قله هرم نویسندگان و نقاشان ایران» (ص ۱۱۷).
- مجله کوتاه مدت ادبی احمد شاملو و عبدالله ربویایی بارو بود نه هنر (ص ۱۲۴).
- در سال ۱۳۴۶ «مهمترین و جالب‌ترین برنامه فروغ…» (ص ۱۲۵) باید سال ۱۳۴۵ باشد.
- «در کتاب سخن و سخنوران […] در میان ۵۵ شاعر قرن نهم تا یازدهم هیچ زنی وجود ندارد» (ص ۱۴۱). این سده‌ها به میلادی است نه هجری قمری (یکی از نکته‌هایی که باید در ترجمه، تصحیح و دقیق شود، سده‌های میلادی و قمری است).

- ازدواج محمدرضاشاه پهلوی با فوزیه فؤاد در سال ۱۳۱۸ بود نه در سال ۱۳۲۸ (ص ۱۶۳).
- درسوری درست است نه داراوشوری (ص ۱۱۶).
- نام داستان هوشنگ گلشیری گریستین و کید است نه «سعدی و کودک» (ص ۱۹۱).

- «شعر […] فاقد الگوی سجع و قافیه است» (ص ۲۱۷) سجع مربوط به نثر است نه شعر.
- نام استاد نقاشی فرخزاد، عباس کاتوزیان است نه مرضی کاتوزیان (ص ۳۰۳).

• هما کاتوزیان (صص ۲۴–۲۳، ۴۶) همان محمدعلی همایون کاتوزیان است که آثار خود را به زبان انگلیسی ذیل نام نخست امضا می‌کند و آثار فارسی‌اش را ذیل نام دوم.

۴– آیه‌های آه (گفت‌وگو و گردآوری از ناصر صفاریان)

فرخزاد، ناصر صفاریان (متولد ۱۳۵۴) تصمیم گرفت که درباره این شاعر فیلم مستندی تهیه کند. حاصل کار او در سه فیلم تدوین شد: «سرد سبز (زندگی مرگ)، جام جان (شعر) و اوج موج (سینما، تئاتر و نقاشی)». وی در سال ۱۳۸۱ متن کامل گفت‌وگوهایی را که در این فیلم‌ها از آنها استفاده شده بود، در کتابی با عنوان آیه‌های آه گرد آورد. ویژگی عمده این گفت‌وگوها آن است که جز یک تن، همه کسانی که با آنان گفت‌وگو شده، یا از اعضای خانواده فرخزاد بوده‌اند یا از دوستان، آشنایان و همکاریان او: بتول وزیرزی‌تبار (مادر)، امیرمسعود فرخزاد (برادر)، پوران فرخزاد (خواهر)، منوچهر آتش، م. آزاد، آیدین آغداشلو، احمدرضا احمدی، پرویز بهرام، سمین بهیجانی، بهرام بیضایی، پرویز پورحسینی، جلال خسروشاهی، محمدعلی سیالو، خسرو سینایی، پوران طاهباز، امیرهوشنگ کاووسی، امیر کراری، پرویز کلانتری، گاه گلستان، هوشنگ گلشیری، هوشنگ گلمکانی، فریدون مشیری، داریوش مهرجویی.

ز) بر اساس این گفت‌وگوها، آگاهی‌های درخور توجهی درباره زندگی شخصی، روحیه، عادت و تکاپوی هنری (به ویژه، دو حوزه نمایش و سینما) فرخزاد در دسترس قرار می‌گیرد. به طبع، چنین مجموعه‌ای برای علاقه‌مندان این شاعر جذاب جلوه می‌کند. البته، به سبب شفاهی بودن روایت‌ها، باید این آگاهی‌ها با منابع مکتوب یا شفاهی دیگر سنجیده و بررسی شود. بدین ترتیب، پژوهشگرانی که در آینده به این موضوع خواهند پرداخت، از آن بهره لازم را خواهند گرفت. به خصوص باید توجه داشت که شماری از گفت‌وگوشودگان، مدتی قبل یا مدتی بعد از نشر این کتاب زندگی را بردود گفتند.

س) یکی از ویژگی‌های روایت شفاهی، چنانکه منابع ما متعدد باشد، این است که می‌توانیم از لابه‌لای گفت‌وگوها، به تصویری سنجیده‌تر، واقع‌بینانه‌تر و دور از ستایش یا نکوهش نامناسب درباره شخصیت موردنظر برسیم. چند نمونه از

ادبیات فارسی در دانشگاه یزد، و از دوستداران فرخزاد) پیش از این آثار منثور شاعر گرد آورده است (ر.ک: در غروبِ ایدی)

ص) به لحاظ روش‌شناسی، شیوه‌ای که مؤلف در بخشی از این کتاب اتخاذ کرده، شیوه پژوهش پژوهش انتقادی است. به عبارت دیگر، مؤلف در ضمن تحقیق و ارجاع، می‌کوشد تا بررسی و تحلیل خود را هم به دست دهد. علاوه بر این، در کلیت، میلانی در این تکن‌نگاری، در تلاوم تحلیل‌ها و تکاپوهای پیش‌بینش، با گرایش زُنُوَرانه (Feminism) به موضوع نگریسته است. عبارت زیر، که در صفحه‌های پایانی کتاب آمده، به خوبی گویای چنین گرایشی است: «فرخزاد در همت و اندیشه خلاق را در خدمت یک خانه‌تکانی فرهنگی و ادبی قرار داد و از پیش‌فراوان مسلّم انقلاب سومی شد که در ایران معاصر در کنار و در درون دو انقلاب مشروطه و اسلامی به تدریج، نطفه بسته و ریشه دوانده است. این انقلاب با مفاهیم سنتی و متداول انقلاب همخوانی ندارد. رهبر و پایگاه مشخصی ندارد. تحت تأثیر یک نظریه خاص سیاسی یا گزینشی میان این حاکم و آن رهبر، این حزب و آن گروه نیست. راهکارهای سیاسی را نفی نمی‌کند، ولی بنیاد تغییر فرهنگی را نه در خونریزی و جنگ، بلکه در تغییر ذهنیت زن و مرد می‌داند.» (فروغ فرخزاد: زندگینامه ادبی، ص ۲۴۲).

ض) در عنوان کتاب، تعبیر «زندگینامه ادبی» آمده است. قدری دشوار است که این عنوان را بپذیریم. زیرا بخش عمده‌تری از کتاب مشتمل است بر زندگینامه شخصی شاعر. البته، در مواردی از سروده‌ها و تکاپوهای ادبی او نیز یاد شده است. اما این موارد، به گستردگی زندگینامه شخصی فرخزاد در این کتاب نیست، به نظر می‌رسد مؤلف در هنگام نگارش کتاب میان این دو قلمرو در تردید و تردد بوده است. عبارت‌های زیر را شاید بتوان نشانگر این نکته دانست:

• «می‌خواستم نقش پیشگامش را در ادب فارسی و دلیل مطرح بودنش را در تاریخ ایران– به اندازه بضاعت فکر و قلم– بهتر بررسی کنم» (فروغ فرخزاد: زندگینامه ادبی، ص ۱۳).

• «این روایت من از شاعری است که چندین دهه مصاحب و مخاطب و منبع الهامم بوده است. این درک من از اشعار اوست– اشعار زیبایی که در وادی غربت، باغ سرسبز و سیار من بوده است» (همان، ص ۲۸).

• […] آ تا جای که در توان داشتم‌ام در جست‌وجو و بازافزینی اطلاعات درست

و دقیق کوشیدام» (همان، ص ۳۹).

به هر روی، به احتمال زیاد، صرف تعبیر «زندگینامه» برای کتاب کفایت می‌کند.

ط) مؤلف کوشیده است که از ساختار روایی مدرنی برای تحقیق زندگینامه‌اش بهره برد. اما به نظر می‌آید این ویژگی در تقابل با جنبه پژوهشی کتاب قرار گرفته است (شاید اگر ساختار روایی کتاب، حالت ادواری و تقویمی به خود می‌گرفت، این تقابل اندک‌تر از موفقیت کنونی می‌شد). به عنوان مثال، میلانی گاه علاقه‌مند است که به تحلیل و تفسیر بخش‌هایی از شعر کهن فارسی (فروغ فرخزاد: زندگینامه ادبی، صص ۹۹–۸۹، ۱۳۹–۱۳۸) بپردازد. گاه نیز، به سبب موضوع سخن، ناگزیر از اشاره به قسمت‌هایی از شعر فرخزاد می‌شود. همچنین در مواردی با نقل گفت‌وگوهای طولانی (از جمله با بهین‌دخت دارایی، همسر دوم پدر فروغ فرخزاد: همان، صص ۶۱–۵۸؛ با کامیار شاپور: همان، صص ۱۴۸–۱۴۱؛ با ابراهیم گلستان: همان، صص ۲۱۳–۲۱۲؛ با زبیده طالبی، مادر واقعی پسرخوانده فروغ فرخزاد: همان، صص ۲۲۲–۲۲۸) بر نامه‌انگی موجود در ساختار تألیف بسیار افزوده می‌شود. به طور خلاصه، ساختار زبانی و چهارچوب محتوایی ناپیکدست کتاب را می‌توان آمیزه‌ای از نوع روایتگری، تحقیق شفاهی و مکتوب، و نقل گفت‌وگوهای مؤلف با دیگران (به جای عرضه چکیده آن) دانست. علاوه بر این، فصل نخست، صرفنظر از چند نکته زندگینامه‌ای محدود و پراکنده، بیشتر بحثی است در چرایی و چگونگی فن زندگینامه‌نویسی و پرداختن به دلیل و وجوه این تکن‌نگاری. این فصل، با حذف آن چند نکته، به راحتی می‌تواند به مثابه مقدمه کتاب نامگذاری و تلقی شود.

ظ) نام‌دنی از خاصیت‌های نگرش به زبان شیرین و پرحساس فارسی است یا دلیل دیگری در میان است. اما حدس می‌زنم اگر مؤلف کتابش را به زبان انگلیسی می‌نوشت (چنانکه پیش از این، اغلب، چنین کرده است)، به احتمال قوی، با وجود ساختار روایی، به سبب غلبه جنبه پژوهشی، عبارت‌هایی نه چندان اندک‌یاب مانند موارد زیر را به صورت‌هایی دیگر به رشته تحریر درمی‌آورد:

• «بگذریم. سؤال این است که چه کسانی می‌خواستند فریاد را بر لبان فرخزاد و نَفس را در سینه‌اش خفه و خاموش کنند؟ چرا راهی که او انتخاب کرده بود، این چنین ناهموار بود؟ چرا جوان‌مرگی، خودکشی و افسردگی در میان زنان نویسنده شایع است؟» (فروغ فرخزاد: زندگینامه ادبی، ص ۱۱۹).

• «هنوز هم پس از سالیان دراز هر بار این شعر را می‌خوانم، با مادری که هنوز در آینه شعرش می‌گرید می‌گریم» (همان، ص ۱۲۷).

• «می‌خواهم بگویم آیا می‌توان منکر حس مادری فرخزاد شد؟ این، چه عدالتی است که فرزندی را از موهبت دیدار مادر محروم می‌کند؟ (همان، ص ۱۴۰).

• روشنفکران کافه‌نشین، ذهن‌های عاطل و باطل، زبان‌های فاخر ولی بی‌مایه، دهان‌های بی‌چاک و بست و ادعاهای بی‌بایان و بی‌بایه، فرخزاد را از محیط اطرافش بیزار و بیزارتر می‌کرد.» (همان، ص ۱۷۶).

• «بی‌گمان، ابراهیم گلستان از قله‌های درخشان هنر ایران است.» (همان، ص ۱۸۲).

ع) چند نکته کوچک، که ممکن است به اصلاح تکنگاری مورد بحث باری رساند، از قرار زیر است:

• اگر مؤلف از آثاری مانند کتاب هیلمن (ر.ک: ذیل شماره ۳ در این مقاله)، مقاله تفصیلی حورا یآوری در زمینه روان‌شناسی فرخزاد (زندگی در آینه، صص ۱۰۰–۱۳۹) و برخی شناسایی روح‌انگیز کراچی درباره این شاعر (فروغ فرخزاد، صص ۲۰۴–۱۳۷) و برخی منابع دیگر بهره می‌برد، بر غنای این تألیف می‌افزود.

• در فصل نخست (فروغ فرخزاد: زندگینامه ادبی، صص ۱۳–۹) از «عواقب متعدد و نامطلوب پوشیده‌گویی» در جامعه ایران یاد شده است. اما در فصل سوم (همان، صص ۱۰۵–۱۰۴) از توصیه ابراهیم صهبا به فرخزاد در زمینه پوشیده‌گویی در شعر عاشقانه، با هم‌دلی سخن رفته است. در صفحه ۴۸ به زندانی شدن فرخزاد پدر فروغ فرخزاد همراه عده‌ای در دوره رضاشاه اشاره شده است. اما دلیل آن گفته نشده است.

• بهین‌دخت دارایی، استاد ادبیات فارسی، متن ترجمه فارسی تاریخ‌الحکامی ققظی را تصحیح کرده است نه ترجمه من (ص ۱۲۹). «آشکار نیست که دارایی در دوره مورد بحث ساکن زنجبار بوده است (صص ۵۵–۴۷، ۶۲–۶۲). «آسایشگاه رضاعی» صحیح است نه «رضایی» (۶۴).

• شعر «چو زن بار آهانه بگرد بزن…» از بوستان سعدی است نه از ملا احمد نراقی (ص ۱۲۹).

• در صفحه ۱۵۹ به یکی از دوستان فرخزاد، به صورتی بسیار گذرا، اشاره شده است: عبدالحسین احسانی. درخور اشاره است که دفتر عصیان فرخزاد حاصل آشنایی با این شخص است (درباره وی، و نیز این نکته ر.ک: فرخزاد و سنت‌های دینی، ص ۴۰).

- سهراب دوستار» (ص ۲۱۵) همان سهراب دوستدار، برادر بزرگتر آرامش دوستدار است.
- نام کامل پژوهشگر مورد اشاره در صفحه ۱۷۷ محمدهادی کامیابی است.
- علی‌اکبر سعیدی (ص ۲۱۵) همان علی‌اکبر سعیدی سیرجانی است و شعر مورد اشاره مربوط به سیرجانی جوان.
- ناشر کتاب گفت‌وگوی گلستان با حسن قیاد، «تالت» است نه «احمدی» (ص ۲۱۷).

۶– پایان سخن

ع) فروغ فرخزاد شاعری است که با شماری از سروده‌های ظریف، تأثیرگذار و مدرن خود، ذهن و زبان شمار زیادی از ایرانیان، فارسی‌زبانان و فارسی‌دانان را به تسخیر درآورد است. هم مایکل هیلمن با تألیف کتاب خود، هم فرانزه میلانی با تألیف تکن‌نگاری‌اش و هم ناصر صفاریان با گفت‌وگوهای خود درباره او، بر شناخت ما علاقه‌مندان شعر، از این شاعر پرهامیت ایران دوره تجدد افزوده‌اند. بر آنان سیاسی باد، بر آنان درود باد!

منبع: جهان کتاب. سال بیست و دوم، شماره ۶ و ۵ مرداد و شهریور ۱۳۹۶